

مذاکرات برنامه جامع اقدام مشترک و منافع ملی

دکتر مهدی علیخانی^۱

مرتضی بختیاری شفیع^۲

چکیده:

پژوهش حاضر در پاسخ به سؤال «اهداف دولت یازدهم در مذاکرات برنامه جامع اقدام مشترک چه بود؟» و فرضیه «اهداف دولت یازدهم در مذاکرات برنامه جامع اقدام مشترک و دفع تهدیدات بین‌المللی، رفع تحریم‌های هسته‌ای، از بین بردن ایران هراسی و کسب منافع ملی» بود. با اهداف «بررسی نتایج رفع تحریم‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، مطالعه فواید و مضرات برنامه جامع اقدام مشترک، بررسی تأثیر مذاکرات هسته‌ای در وضعیت معیشت مردم، و بررسی تأثیر برنامه جامع اقدام مشترک در جایگاه بین‌المللی ایران» مورد بررسی قرار می‌گیرد. سیاست‌های دولت یازدهم در خصوص برنامه جامع اقدام مشترک تعامل با قدرت‌های بزرگ جهان، همکاری با سازمان‌های بین‌المللی، حفظ و پیگیری حقوق مردم ایران، نقش فعال و سازنده در روابط با کشورهای منطقه و جهان بوده است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، دولت یازدهم، مذاکره، برنامه جامع اقدام مشترک

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، قزوین، ایران
Mahdi_Alikhani@yahoo.com

^۲ - دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، قزوین، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۲۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۱۶

مقدمه:

استفاده از صنعت هسته‌ای در دولت آقای احمدی نژاد به عنوان یکی از خواسته‌های مردم مطرح شد، فعالیت هسته‌ای و غنی سازی اورانیوم تا حد ۲۰٪ در کشور صورت گرفت، این فعالیتها به مذاق قدرتهای بزرگ و دارندگان این صنعت مهم خوش نیامد و تحریم‌های ظالمانه علیه مردم ایران در جوامع بین‌المللی وضع شد. فعالیت صلح آمیز هسته‌ای در کنار سایر فعالیت‌های اقتصادی به عنوان خواسته مردم از دولت آقای روحانی مطرح گردید. در اوایل سال ۱۳۹۲ بازار داخلی ثبات لازم را نداشت و شرایط داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران خاص بود به طوری که هر روز شاهد افزایش قیمت کالا، مواد غذایی، پوشاک و ... و پایین آمدن توان خرید مردم بودیم. سکه و ارز افزایش قیمت داشتند، مسأله تورم و گرانی زندگی ایرانیان را تحت الشعاع قرار داده بود. ارزش پول ملی کاهش یافته و داروهای تولید داخل کمیاب شده و قیمت تمام شده آنها برای مداوا افزایش پیدا کرده بود. ارتباطات جمهوری اسلامی ایران محدود به چند کشور آمریکای لاتین و آفریقایی شده بود. اتحادیه اورپا، شورای امنیت سازمان ملل، کنگره آمریکا هر روز تحریم‌های هسته‌ای، مالی، بانکی، هواپیمایی و... بر علیه کشورمان وضع می‌کردند. انبوهی از نگرانی‌ها مردم را فرا گرفته بود و امید به زندگی را به کمترین حد ممکن رسانده بود. به طوری که تحصیل کرده‌ها که در صدد خروج از کشور بودند، کارخانجات و گروه‌های صنعتی به صورت تعطیل و نیمه تعطیل درآمد و یا با حداقل تولید و نیروی انسانی به حیات خویش ادامه می‌دادند و همین مسأله باعث بیکاری خیل عظیمی از جوانان شده بود.

دولتها در سیاست خارجی خود دارای اهدافی هستند که عبارتست از تصویری از آینده و مجموعه شرایطی که کشور حاضر است در راه به دست آوردن آنها تلاش کند. اکثر دولتها هدفشان رسیدن به منافع جمعی و ملی همچون رفاه عمومی، امنیت ملی، توسعه اقتصادی، دسترسی به راه‌های استراتژیک تجاری، بازارهای خارجی، توسعه فرهنگ و ایدئولوژی و دیکته سیاست‌های خودشان است. افزایش پرستیژ دولتها، از اهداف ثانویه کشورها است که از طریق افزایش قدرت نظامی، توسعه اقتصادی و صنعتی، پیشرفت‌های علمی و فنی صورت می‌گیرد. همچنین توسعه و گسترش ایدئولوژی خاص برای مقاصد مختلف، تحمیل مذهب، فرهنگ و یا عقده خاص به دیگر کشورها از اهداف ثانویه کشورها می‌تواند باشد. از نظر بوچالا پرستیژ کشورها از عوامل و منابعی نظیر قدرت مداوم گذشته، داشتن سرزمین بزرگ، داشتن جمعیت توانمند قابل

توجه، پیشرفت اقتصادی و تکنولوژیک و قدرت نظامی قابل توجه سرچشمه می‌گیرد. طرح‌ها و چشم اندازه‌ها و تصورات رهبر و یا کشوری درباره ایجاد یک سیستم و یا نظام خاص بین‌الملل، اهداف فرهنگی و مبادلات علمی می‌تواند جزء اهداف جهانی دراز مدت محسوب شود. (Holsti, 1972: 140-142) اهداف سیاست خارجی به دو قسمت اهداف استراتژیک و اهداف تاکتیکی تقسیم می‌شوند و اهداف استراتژیکی خود به دو بخش کلی و جزئی تقسیم می‌شوند. اهداف استراتژیکی به آن دسته از اهداف گفته می‌شود که تأمین بلند مدت آن راهنمای اقدامات تاکتیکی کوتاه مدت باشد. اهداف تاکتیکی کشورها به چند دسته تقسیم می‌شوند: محیطی و تملکی؛ اعلانی و اعمالی؛ اولیه و ثانویه؛ کوتاه مدت، حال مدت و بلند مدت؛ سازگار و ناسازگار، متحد و پراکنده. موقعیت استراتژیک نیازهای اقتصادی و تکنولوژیک و نیازهای سیاسی از اهداف اولیه محسوب می‌شوند. تبدیل از قدرت کوچک به قدرت متوسط و بزرگ از اهداف ثانویه به شمار می‌روند. (سیف زاده، ۱۳۸۱: ۲۹۰-۲۸۹)

چارچوب مفهومی:

سیاست خارجی که شامل تنظیم و نیز اجرا و همچنین خود محصول و نتیجه تصمیمات به شمار می‌رود، راهنمایی است برای اقداماتی که یک دولت در ورای مرزهای خویش به منظور پیشبرد اهداف در رابطه با بازیگران حکومتی و غیر حکومتی به عمل می‌آورد. اساسا سیاست خارجی دولتها تحت تاثیر متغیرهای متعددی شکل می‌گیرد و واحدهای سیاسی اهداف و منافع تعیین شده، جهت گیری‌ها و استراتژی‌های گوناگونی برمی‌گزینند. باید توجه داشت که دولتها بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل تلقی می‌شوند و بر این اساس جهت گیری‌ها، اهداف و منافع آنها در چارچوب سیاست خارجی مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. سیاست خارجی مهمترین وجه زندگی اجتماعی، سیاسی ملتها و کشورها به شمار می‌رود، چون بقا و حیات آنها به سیاست خارجی بستگی دارد. حوزه مطالعاتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، توسعه و تعالی چشمگیری داشته است، به گونه‌ای که در سه دهه گذشته ادبیات نسبتاً گسترده‌ای در زمینه تحلیل و تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران خلق شده است. در این راستا، ادبیات موجود در مورد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد. نخست، کتابها و مقاله‌هایی که تحلیلگران و نویسندگان خارجی در تحلیل سیاست خارجی ایران نوشته‌اند، بیشتر بر عامل ایدئولوژی تاکید ورزیده‌اند. دوم آثاری که از منظر انقلابی و اسلامی به

تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازند. این نوع بیشتر به توصیف اصول و اهداف و مبانی سیاست خارجی در متون دینی و قانون اساسی مبادرت ورزیده‌اند. سومین دسته از مطالعات و پژوهش‌ها در حوزه سیاست خارجی ایران به صورت روشمند و علمی و با رعایت اصل انصاف و بی‌طرفی آن را تجزیه و تحلیل می‌کنند. (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۸: ۲۳)

نظریه واقع‌گرایی

واقع‌گرایی که گاه به صورت مکتب اندیشه سیاست قدرت از آن یاد می‌شود، از رویکردهایی است که برای مدت طولانی به عنوان پارادایم حاکم در مطالعه سیاست بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. واقع‌گرایان دولت را بازیگر اصلی صحنه سیاست بین‌الملل تلقی می‌کنند و معتقد هستند که سایر بازیگران مانند شرکت‌های چند ملیتی و به طور کلی سازمان‌های غیر حکومتی در چارچوب روابط میان دولت‌ها عمل می‌کنند، در حالی که دولت در سطح داخلی قادر به اعمال اقتدار می‌باشد در سطح خارجی در یک نظام فاقد اقتدار مرکزی با سایر دولت‌ها در همزیستی به سر می‌برد. در چنین محیطی دولت‌ها با یکدیگر رقابت می‌کنند و ماهیت این رقابت بر اساس بازی با حاصل جمع صفر تعیین می‌گردد. واقع‌گرایان ضمن تاکید بر قدرت و منافع ملی بر این اعتقادند که اصولاً از بین بردن گزینه قدرت صرفاً یک آرمان است. (قوام، ۱۳۸۴: ۸۴)

واقع‌گرایان ضمن تاکید بر قدرت و منافع ملی، بر این اعتقادند که اصولاً از بین بردن گزینه قدرت صرفاً یک آرمان است و مبارزه بر سر قدرت در محیط فاقد اقتدار مرکزی صورت می‌گیرد. از آنجا که بقا در یک محیط متخاصم پیش شرط حصول به کلیه هدف‌های ملی تلقی می‌شود، بنابراین تعقیب و کسب قدرت یک هدف منطقی و اجتناب ناپذیر سیاست خارجی به شمار می‌رود. اصولاً کل سیاست و سیاست بین‌الملل به صورت مبارزه برای قدرت تعریف می‌شود. در این روند، قدرت هم به صورت وسیله و هدف در خودش مفهوم سازی می‌گردد. در اینجا منظور تحت تاثیر قراردادن و تغییر رفتار سایرین در زمینه دلخواه و یا توانایی برای مقاومت در برابر نفوذ دیگران است. بدین ترتیب قابلیت یک دولت برای انجام کنش و یا واکنش مربوط به عملکرد قدرتی می‌شود که آن را دارد. تاکید بیش از اندازه واقع‌گرایان به عنصر قدرت سبب شده تا آنان در پارهای از موارد متهم به زیرپای گذاشتن اصول اخلاقی شوند. (بیلیس، ۱۳۸۳: ۱۱۸)

واقع‌گرایان با محور قراردادن موضوع خودیاری، بر تمایز میان حوزه‌های داخلی و خارجی تاکید می‌ورزند، زیرا سیاست خارجی در محیط فاقد اقتدار مرکزی عمل می‌کند، در حالی که سیاست

داخلی در فضای نظم و قاعده و وجود اقتدار مرکزی صورت می‌پذیرد. از آنجا که واقع‌گرایان برای استقلال کشورها اهمیت بسیاری قائلند، بنابراین براین اعتقادند که دولتها نمی‌توانند برای بقای خویش به ضمانت دولتهای دیگر متکی باشند، زیرا در سیاست بین‌الملل ساختار نظام اجازه دوستی و اعتماد را نمی‌دهد. در نبود حکومت جهانی، عملاً ما در حالت مبهم و نامشخصی به سر می‌بریم. بر مبنای این اصل، همزیستی از طریق حفظ موازنه قدرت حاصل می‌شود. در شرایطی که دولت واقع‌گرا در صدد کسب منافع بیشتر نسبت به دیگران باشد، همکاری محدود در تعاملات بین‌الملل ممکن خواهد بود. برخی از واقع‌گرایان معتقدند که در یک نظام خودیاری، موازنه قدرت حتی در نبود یک سیاست آگاهانه و برنامه ریزی شده نیز ظاهر خواهد شد. آنان براین اعتقادند که موازنه قدرت لزوماً نشان دهنده یک وضع باثبات نیست. موازنه قدرت ممکن است بر اثر وقوع جنگ و یا دگرگونی مسالمت آمیز به هم خورده، موازنه‌های جدیدی حاصل شود. بنابراین به علت آنکه دولتها به صورت واحدهای سیاسی مستقلی هستند که در درجه نخست به بقای خود می‌اندیشند و از یک اقتدار مرکزی تبعیت نمی‌کنند. تحت این شرایط خودیاری و اتکای به خود به صورت نوعی الزام و اجبار به آنها تحمیل می‌شود. تعقیب امنیت در نظام سیاسی بدون حکومت به معنای ضروری بودن اصل خودیاری، برای حفظ خویش تلقی می‌شود که در حقیقت پاسخی طبیعی نسبت به معمای امنیت به شمار می‌رود. به هر حال حق خودیاری، مطلق نیست و این انتظار وجود ندارد که دولتها حق کلی خودیاری را تسلیم نمایند، ولی در عین حال نظام بین‌الملل مساعی در راستای تهدید عرصه آن راه عمل نمی‌آورد. بر این اساس دفاع از خود، بارزترین تجلی نهاد خودیاری است. (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۲۵-۱۲۶) واقع‌گرایان بر تعارض و رقابت در عرصه سیاست بین‌المللی تأکیدی بسیار دارند و معتقدند که همکاری تنها زمانی امکانپذیر است که به تأمین منافع ملی کمک کند. یکی از مفاهیمی که در چارچوب واقع‌گرایی اسطوره‌سازی می‌شود، مفهوم آشوب زدگی یا نبود اقتدار مرکزی است که باید آن را به صورت دقیق‌تر بررسی کرد. به طور کلی آنارشی به معنای نبود یک اقتدار مرکزی یا آشوب زدگی است. هنگامی که گفته می‌شود سیاست بین‌الملل حالت آشوب زدگی دارد، این بدان معناست که هیچ دولت یا ائتلافی از دولتها دارای کنترل مطلق بر کل نظام نیست. بر اساس این تحلیل هیچ حکومت مرکزی در نظام بین‌الملل وجود ندارد. ویژگی خاص واحدهایی که درون این نظام عمل می‌کنند، این است که دولتهای مستقل و خودمختاری‌اند که با وجود ناتوانی در کنترل

اوضاع بین‌المللی، مسئول سرنوشت خویش‌اند. دولت‌ها می‌توانند بر قلمرو خود اعمال اقتدار کرده، کنترل مشروع داشته باشند، به هیچ قدرت بالاتری پاسخگو نباشند و زمانی که مناسب دیدند و اراده نمودند، وارد جنگ شوند و صلح برقرار کنند. (قوام، ۱۳۸۴: ۱۰۵) به هر حال آنارشی چارچوب اجتماعی- سیاسی را که در آن روابط بین‌الملل به وقوع می‌پیوندد، تعریف می‌کند. بر اساس تحلیل واقع‌گرایان محیط داخلی را نمی‌توان با شرایط بین‌الملل مقایسه کرد و آنچه عرصه داخلی را از عرصه خارجی یا بین‌المللی متمایز می‌سازد، نبود اقتدار جهانی است.

نو واقع‌گرایی

کنت والتز، تئوریسین مشهور آمریکایی یکی از مهمترین نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل در پنجاه سال گذشته و بنیانگذار مکتب نو واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل است. نو واقع‌گرایی روایتی قدرتمند از واقع‌گرایی است که می‌گوید تا وقتی نظام بین‌الملل اقتدار گریز باشد کشمکش بر سر قدرت و امنیت ادامه خواهد داشت. نو واقع‌گرایی ریشه نگرانه ترین نقدها را بر پروژه‌های اصلاح طلبانه در سیاست بین‌الملل وارد ساخته است. (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۵۲)

از نگاه نو واقع‌گرایی، رفتار و فعالیت دولت‌ها در حوزه روابط بین‌الملل، بیشتر با توجه به زور و فشاری که از طرف محیط رقابتی نظام بین‌المللی بر آنها وارد می‌شود، قابل توضیح هستند. در واقع نو واقع‌گراها بر این باورند که در نظام بین‌الملل، فشار ساختاری وجود دارد که باعث می‌شود، همه دولت‌ها با همه ویژگی‌ها و توانایی‌هایی که دارند، تحت تأثیر این فشار در یک راه، که همان منافع و امنیت ملی است، حرکت کنند.

نو واقع‌گرایی روابط علت و معلولی را تغییر می‌دهد، و تغییر متفاوتی از قدرت ارائه می‌کند و برخورد متفاوتی با سطح واحدها دارد. از دید واقع‌گرایان، جهان از دولت‌های در حال تعامل تشکیل یافته است. ولی از دید نوواقع‌گرایان، تنها با متمایز ساختن علت‌ها و معلول‌های ساختاری از علت‌ها و معلول‌های سطح واحدها می‌توان دولت‌های در حال تعامل را به شایستگی بررسی کرد. ساختار در پرتو نظریه نو واقع‌گرایی، وسیله‌ها و هدف‌ها و نیز علت‌ها و معلول‌ها را به طرز متفاوتی مدنظر قرار می‌گیرند. نظریه نو واقع‌گرایی نشان می‌دهد، که علت‌ها یک سو به نیستند و از واحد-های متعامل به نتایج حاصل ختم نمی‌شوند، بلکه دو سو به‌اند. باید برخی علت‌های نتایج بین-المللی را در سطح واحدهای متعامل بیابیم.

در همین راستا، کنت والتز، به عنوان بنیانگذار نظریه نو واقع‌گرایی بر این باور است، دولت‌ها با وجود تفاوت‌های فرهنگی، ایدئولوژیکی، قوانین اساسی و افراد در همه جنبه‌های اصلی کارکردی شبیه یکدیگر دارند و تنها تفاوت عمده میان دولت‌ها به میزان بسیاری ناشی از توانایی‌هایشان است. وی می‌گوید، هرچند رسماً دولت‌ها با هم برابرند، اما، از نظر عینی یا ذاتی نابرابرند. (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۸: ۳۷) از سوی دیگر والتز می‌گوید، از آنجایی که قدرت‌های بزرگ سود بیشتری از سیستم بین‌الملل می‌برند، بنابراین نه تنها مدیریت سیستم بین‌الملل بر آنان لازم است، بلکه به باور وی ارزشمند نیز است. نئورئالیست‌ها روابط بین‌الملل را مبتنی بر همکاری و درگیری می‌دانند و همانند رئالیست‌ها امنیت ملی و بقا را جزو مهمترین موضوعات سیاست خارجی می‌دانند. از نظر آنان زور یا تهدید به استفاده از زور، همچنان کارآمدترین ابزار حکومت داری است. حتی در دوره جهانی شدن دولت‌ها باید به دنبال منافع خود باشند و دولت‌ها همچنان خودخواهانه در پی ارتقای ارزش‌های خود هستند. از نظر کنت والتز جهان در بی‌نظمی و هرج و مرج همیشه قرار دارد. این هرج و مرج موجود در نظام بین‌الملل، به این معناست که دولت‌ها پیش از هر چیزی بایستی به فکر تأمین امنیت خود باشند. در عین حال آنها به هیچ وجه نمی‌توانند روی کمک دیگران حساب کنند؛ بنابراین، باید همیشه آماده باشند تا خطرات را از خود دور کنند. (دوئوتی، ۱۳۸۸: ۱۴۴)

جایگاه قدرت در نظریه نو واقع‌گرایی: نو واقع‌گرایی با تأکید بر مسأله سیستم، بهترین روش تحلیل فرایند از منظر قدرت است. فرایندهای قدرت در ارتباط با مفاهیمی همچون امنیت، قدرت نسبی، ساختار، بقاء و غیره... تعریف می‌گردد. رهیافتی که هر دولت در نظام بین‌الملل را تحت تأثیر کنش ساختارهای متعارض نظام بین‌الملل به تصویر می‌کشد. این نظریه بر فرایند شکل‌گیری معمای امنیت تمرکز دارد. از جهت اینکه نو واقع‌گرایی ساختار بین‌الملل را آنارشیک مفروض می‌دارد، به دلیل همین امر و پیش فرض نبود دولت هرژمونیک که امنیت جهان را تأمین کند، دولت‌ها مجبور هستند جهت بقای خود از اصل خود یاری بهره جویند. نو واقع‌گرایی به این مسأله که افزایش قدرت یک دولت به کاهش قدرت دولت دیگر می‌انجامد اذعان دارد؛ از این نظر معمای امنیت در یک فضای آنارشیک هرج و مرج گونه است که به صحنه می‌آید. (ذبیحی، ۱۳۹۱: ۷۳)

بر پایه آموزه‌های این رویکرد، تضاد و کشمکش عناصر اصلی روابط و مناسبات میان دولت‌ها است. این امر نشأت گرفته از ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل است. در ساختاری که قدرتی فراتر از سایر دولت‌ها وجود ندارد که از اقدامات تهاجمی سایر دولت‌ها ممانعت به عمل آورد دولت‌ها بر اساس اصل خود یاری مسئول تأمین امنیت خودشان هستند؛ در چنین نظامی، دولت‌ها همواره نگران اقدامات و نیت تهاجمی سایر بازیگران می‌باشند و هرگونه تلاش جهت تأمین امنیت، از سوی دیگری تهدید قلمداد شده و این امر از ذات آنارشیک نظام نشأت می‌گیرد.

مرشایمر، معتقد است که سه دلیل سبب هراس دولت‌ها نسبت به یکدیگر شده است: فقدان قدرت مرکزی، توانایی و ظرفیت نظامی، تهاجمی دولت‌ها و این واقعیت که دولت‌ها هرگز نمی‌توانند از نیت هم آگاه باشند، گرچه کنت والتز و سپس واقع‌گرایان تهاجمی، تغییراتی را در اهداف و ابزارهای این نظریه ایجاد کردند، اما بافت اصلی آن بر اساس آموزه‌های واقع‌گرایی کلاسیک استوار است. از نظر رئالیست‌ها جنگ و شر، همواره ناشی از میل برای افزایش قدرت و سلطه بوده است. رئالیست‌ها این نظریات را در چارچوب سیاست بین‌الملل وارد کرده و معتقدند که دولت‌ها نیز همواره در پی کسب قدرتمند. یکی از ویژگی‌های بارز دولت‌ها، تولید گسترش و حفظ قدرت است. توسعه قدرت، ترس بر می‌انگیزد و باعث آشوب در یک محیط آنارشیک می‌گردد. این معضل، نوعی خلأ امنیتی برای دولت‌ها ایجاد می‌نماید، بدین سان معمای امنیت به صحنه روابط بین‌الملل می‌آید. (ذبیحی، ۱۳۹۱: ۸۸)

متفکران نو واقع‌گرایی معتقدند که مبارزه برای قدرت، اولین گام برای پانهادن در عرصه‌ای است که هر یک از کشورها در صددند قویترین بازیگر نظام بین‌الملل باشند، بدین جهت مترصد افزایش قدرت در برابر دیگر رقبا هستند. چهار فرض: وجود آنارشی در سیستم بین‌الملل، عدم اطمینان دولت‌ها از مقاصد یکدیگر، تلاش برای حفظ بقا و توانایی تهاجمی، جملگی توجیه رفتارهای رقابت آمیز در راستای کسب قدرت دولت‌ها می‌باشد، نتیجه اینکه سیستم مزبور، دولت‌ها را تشویق می‌کند تا مترصد فرصت‌هایی باشند تا قدرت خود را در برابر دیگران به حداکثر برسانند. نگاه متفکرین این تئوری، این است که دولت‌ها در چارچوب آنارشی اقدام به رفتار می‌نمایند، بدین جهت بازی با حاصل جمع صفر بیان می‌دارد، که قدرت یابی یک دولت به معنای کاهش یافتن قدرت دولتی دیگر است. متعاقباً افزایش امنیت یک دولت به کاهش امنیت دولت دیگر

منجر می‌گردد. طبق این نظریه، رقابت زمانی پایان می‌یابد که یک دولت به مرتبه قدرت هژمونیک دست یابد.

مبانی فکری رویکرد مقام معظم رهبری به سیاست خارجی

راهبرد سه گانه عزت، حکمت و مصلحت رهبری در سیاست خارجی؛ «عزت، حکمت و مصلحت» را می‌توان به عنوان سه اصل محوری و ثابتی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای آن شکل گرفته است نام برد؛ سه اصل محوری که رهبر انقلاب در سال‌های گذشته به عنوان پایه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطرح کرده‌اند و همچنین تعامل ایران با جهان را در سند چشم‌انداز بیست ساله کشور بر پایه این سه اصل پیش‌بینی کرده‌اند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی این سه اصل را «یک مثلث الزامی برای چارچوب ارتباطات بین المللی» دانسته و فرمودند: عزت : ((الاسلام یعلوا و لایعلی علیه))، (بحارالانوار، ج ۳۹، ۴۷، آیه ۱۴۱). ((لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سییلا)) (سوره نساء، آیه ۱۴۱). یعنی ما نمی‌خواهیم عزت‌مان را با تکیه بر نژاد و ناسیونالیسم و حرف‌هایی که متأسفانه همه دنیا با تکیه به آنها دور خودشان یک حصار می‌کشند ثابت کنیم. (پایگاه اطلاع‌رسانی رهبر معظم انقلاب، دیدار مسئولان وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰/۴/۱۸)

اسراتژی نفی رابطه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر؛ اصل ۱۵۲ قانون اساسی، اصل عدم تعهد را در سرلوحه سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر می‌شمرد: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، براساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیرمحارب استوار است.

حضرت آیت الله خامنه‌ای ضمن تأکید بر کارساز نبودن تسلیم در مقابل دشمن می‌فرمایند: «بزرگترین بلایی که مستقیم و غیرمستقیم در این دو‌یست سال دوران استعمار بر سر ملت‌های شرق و به خصوص ملت‌های اسلامی آمده همین مرعوب شدن و عقب‌نشینی کردن در مقابل تبلیغات و هجمه‌های غرب است». در رابطه با راه علاج و مقابله با دشمنان و بدخواهان می‌فرمایند: «ملت ایران یک راه علاج دارد و همان راه‌علاجی است که تا به امروز دنبال کرده و آن ایستادگی و حضور مردم در صحنه است» و تأکید می‌کنند که «عزت، آزادی و استقلال ما در

سایه ایستادگی در مقابل استکبار جهانی است». (بیانات در دیدار با مسئولان وزارت امور خارجه و سفرا و کارداران جمهوری اسلامی ایران ۱/۵/۱۳۶۹).

از دیدگاه، رهبر معظم انقلاب، در عرصه سیاست خارجی با چنان پشتوانه و روحیه‌ای باید به ایفای نقش، مذاکره و هم‌وردی پرداخت تا قدرت‌های سلطه‌گر متکبر نتوانند خواسته‌های خود را تحمیل کنند. ایشان در همین رابطه به بیان چگونگی تعامل و روابط با دیگر کشورها می‌پردازند و خاطر نشان می‌کنند: «در تعامل و مناسبات دو جانبه همواره باید تنظیم روابط مد نظر باشد و به گونه‌ای عمل شود که طرف مقابل احساس کند هرگونه رفتار مثبت و یا منفی، دارای واکنش و نتیجه متناسب با آن خواهد بود». (دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه علم و صنعت، ۲۴/۹/۱۳۹۰)

ضدیت با نظام سلطه در دکترین سیاست خارجی آیت‌الله خامنه‌ای در سه سطح منطقه‌ای، بلوک یا امت اسلامی و بین‌المللی، قابلیت به‌کارگیری دارد و ممکن است به همین ترتیب نیز از اولویت برخوردار باشد. در سطح منطقه‌ای و کشورهای همسایه ایران که به طور طبیعی حوزه نفوذ ژئوپولیتیک، امنیتی، اقتصادی، تمدنی و فرهنگی کشور به حساب می‌آیند، مبارزه و مقاومت در برابر نفوذ و سلطه بیگانگان اهمیت بیشتری می‌یابد، زیرا در این حوزه ترتیبات مذکور دارای تأثیر و تأثر از یکدیگر بوده و وضعیت کشورهای همسایه به طور طبیعی از یک پیوستگی و گره‌خوردگی برخوردار است. (امینی، ۱۳۹۱: ۲۷)

اصل حفظ و حمایت از هویت نظام اسلامی (حفظ جهت‌گیری اسلامی انقلابی)

یکی از وجوه بسیار مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی حفظ وجه انقلابی سیاست خارجی آن است. انقلاب اسلامی ویژگی‌های خاصی دارد که آن را از انقلاب‌های مدرن قرن بیستم متمایز می‌کند به طور مثال اینکه: «انقلاب اسلامی اولین انقلابی بود که مدیون ایدئولوژی اروپایی نبود و بدون قدرت حمایت‌های بزرگ به خیات خویش ادامه داد، این انقلاب دارای بنیان‌های مذهبی بسیار عمیقی بود که توسط روحانیون رهبری می‌شد». (لاریجانی، ۱۳۶۹: ۲۷)

با توجه به اهداف جهان شمولی که جمهوری اسلامی تعقیب می‌نماید، مسلماً منافع قدرت‌های بزرگ و مستکبر جهانی را به خطر می‌اندازد و طبیعی است که این دولت‌ها ساکت نخواهند نشست و سعی خواهند کرد با به کار گرفتن کلیه ابزار فشا و زور به طرق مختلف آن را به زانو در آورده و از تعقیب اهدافش باز دارند؛ چنانچه در اندیشه رهبری نیز مهمترین عامل اختلاف و دشمنی ابر قدرت‌ها با ایران بر سر همین مسئله می‌باشد به طوریکه می‌فرمایند: «همان چیزی

که موجب دشمنی‌ها با ماست، همان چیز موجب پیشرفت دیپلماسی ماست. یعنی همین روحیه اسلامی، تمسک اسلامی، توسل و تمسک به اصول اسلامی و ...» (بیانات در حرم رضوی در آغاز سال ۱۳۹۱) در هین راستا مقام معظم رهبری عوامل موثر در فعالیتها و رفتار سفیران جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور را بسیار گسترده و پیچیده و در عین حال ظریف و حساس دانسته و معتقدند که اقتدار نظام جمهوری اسلامی در پایبندی سفرا و نمایندگان سیاسی به اصول اسلامی است:

«برادران عزیز! هر چه پایبندی به اصول اسلامی و روش‌های آن بیشتر تاکید بورزید، موفق تر خواهید بود. موفقیت امروز دیپلماسی ما که دنیا و حتی مخالفان ما بدان اذعان دارند، درجه اول مدیون تقید و پایبندی شما دست اندرکاران است. این را حفظ کنید... چیزی که در ما استثنایی است و توجه دنیا و احترام دیگران را جلب می کند، همین پایبندی ما به یک فکر و اعتقاد الهی است که آن را نشان می‌دهیم. این اعتقاد و پایبندی را هر چه ممکن است حفظ کنید و این کار با ظواهر و امانت اسلامی و پایبندی‌های شدید اسلامی تامین خواهد شد و لاغیر!» (سخنرانی در جمع سفرا و نمایندگان سیاسی، ۱۳۶۸/۴/۳۱)

رویکرد اسلامی نه تنها در تکوین انقلاب بلکه در وجه انقلابی سیاست خارجی ایران نیز موثر می‌باشد لذا «هرگونه تقلیل و تخفیف‌گرایی در مواضع، سویه‌ها و اقدامات، بستر ساز تهدیدی به نام عبور از خود و براندازی خود شده و نظام مستقر را در معرض بحران و نا کارآمدی قرار می‌دهد». (تاجیک، ۱۳۸۳: ۴۹) مقام معظم رهبری نیز برای تداوم خطوط کلی و سیاست‌های کلان نظام اسلامی تاکید خاصی دارند و می‌فرمایند: «باید تصمیم بگیریم که خط انقلاب را به معنای حقیقی کلمه و بدون هیچ گونه کمبود و کسری و پذیرش ساییدگی در گوشه‌ای از این هدف-ها با قاطعیت و قدرت به سمت هدف‌های انقلاب ادامه دهیم». (مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار اساتید دانشگاهها). همچنین در راستای اهمیت حفظ هویت دینی و اسلامی کشور در حوزه روابط سیاسی در سطح بین‌الملل این چنین می‌فرماید: «ما به عنوان یک نظام، فرق‌های عنصری و جوهری با تقریباً همه نظام‌های دنیا داریم که کاریش هم نمی‌شود کرد. ما نباید از حرف‌های مان عدول کنیم در غیر این صورت آن زمان، جمهوری اسلامی فقط یک اسم خواهد بود». (بیانات رهبری در دیدار با نخبگان، ۱۳۸۲/۷/۱) «اهداف راهبردی و قواره کلی سیاست خارجی امروز ما با ساعت اول انقلاب هیچ تفاوتی نکرده؛ این، آن نکته اساسی و اصلی است که در

ذهن همه کارگزاران سیاست خارجی ما بایستی وجود داشته باش». (بیانات در دیدار با وزیر، معاونان و مدیران کل وزارت امور خارجه و سفرا و رؤسای نمایندگی‌های سیاسی خارج از کشور، ۱۳۶۸/۵/۳۱)

جمهوری اسلامی ایران به دلیل اسلامی بودنش دیپلماسی متفاوت و جداگانه‌ای در سطح روابط بین‌الملل خواهند داشت که رهبری نیز در سخنان خود بارها به ارتباط این دو موضوع با یکدیگر اشاره کرده‌اند و معتقد بر این دیپلماسی متفاوت اسلامی ایران هستند و می‌فرمایند: «شما در یک جبهه‌ای دارید پیکار می‌کنید که با جبهه دیپلماسی دنیا متفاوت است. عرصه دیپلماسی، همه جا عرصه هم‌اوردی و مقابله است؛ چون منافع کشورها، منافع ملتها با یکدیگر اصطکاک پیدا می‌کند، تصادم پیدا می‌کند این تصادم‌ها در موارد زیادی خودش را در میدان دیپلماسی نشان می‌دهد؛ لذا همه جا این درگیری و هم‌اوردی وجود دارد. لیکن مسئله شما فراتر از این است. شما نماینده یک نظام الهی و معنوی هستید. این نظام اگر هیچ کاری هم با هیچیک از قدرتها و دولتهای مستکبر دنیا نداشته باشد، آنها با او کار دارند؛ چون طبیعت این نظام طبیعت مقابله با ظلم و تجاوز است. الان شما رد همین کشورهای تازه به پا خواسته و ملتهای بیدار شده ملاحظه کنید؛ هر جایی که گفته می‌شود فلان جبهه اسلامی غلبه کرد یا در انتخابات یا در تظاهرات دستگاه استکبار نگران می‌شود و نگرانی خودش را بروز می‌دهد؛ در حالی که معلوم نیست اینهایی که در انتخابات پیروز شده‌اند بعداً چگونه عمل خواهند کرد. آنچه که آنها را متوحش می‌کند نفس گرایش اسلامی است چون گرایش اسلامی در درون خود ضد استکباری است ضد ظلم است ضد اشغالگری است ضد تجاوز به حقوق انسانهاست یعنی چیزهایی که پایه‌های حکومت استکباری در دنیاست. حکومت استکباری در دنیا بدون دخالت در کشورها، بدون به حقوق ملتها، بدون تعرض به منافع ملتها که نمی‌تواند سرپای خود بایستد؛ چون این پایه‌ها با اسلام، با نام اسلام، با شعار اسلام، با هویت اسلامی در تضاد طبیعی است؛ لذا هرجایی که نامی از اسلام آورده می‌شود؛ اینها نگران می‌شوند». (بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۲/۶/۵)

دیدگاه واقع‌گرایی تدافعی و سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران؛ در نگاه واقع‌گرایان تدافعی، مشخصه سیاست بین‌الملل، ماهیت آنارشیک آن است، لذا در این نظام هرج و مرج گونه، دولت به عنوان بازیگری خردورز، هدف اصلی خود را بقا، با تاکید بر خودپاری می‌داند. بنیان

واقع‌گرایی تدافعی بر این امر استوار است که سیاست خارجی از یک سو از آنارشی و استلزامات نظام بین‌الملل، و از طرف دیگر با توجه سطح قدرت و رفتار دولت‌ها (توجه به هر دو سطح خرد و کلان) تاثیر می‌پذیرد. (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۵۶) یکی از مفروضات واقع‌گرایی تدافعی در نظر استفن والت، «موازنه تهدید» است. به این معنا که بایستی ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیات تجاوزکارانه احتمالی آن بکار رود تا رقیب را از درگیری بازداشته و کشور امنیت خود را برقرار نماید. لذا در رابطه با موضوع هسته ای ایران باید تاکید کرد که ایران برای تحقق اهداف خود می‌بایستی از طریق افزایش قدرت و سطح بازدارندگی، اقدام نمایند. (نوروزی، ۱۳۹۱: ۸۷)

ساختار ظریف قدرت، از جمله دیگر تاکیدات واقع‌گرایی تدافعی است. ساختار ظریف قدرت به معنای توزیع نسبی آن دسته از توانمندی‌های مادی است که دولت‌ها را قادر می‌سازد راهبردهای نظامی و دیپلماتیک خاصی را دنبال کنند، که بسیار مهم‌تر از ساختار زمخت قدرت می‌باشد. به نظر واقع‌گرایان تدافعی، در روابط خارجی، قدرت سیاسی ملی، به معنای توانایی بسیج منابع مادی و انسانی دولت، بسیار اهمیت پیدا می‌کند. که برای موفقیت در مذاکرات هسته ای، نیز توجه به ابعاد درونی قدرت ملی بسیار ضروری است و باید همگی تقویت، و به شکلی هدفمند در مسیر حمایت از دیپلماسی کشور قرار گیرد. سیاست خارجی به مثابه کنش دولت‌ها در عرصه انتخاب و تصمیم‌گیری است، که یکی از مهمترین الزامات موفقیت در عرصه بین‌المللی بوده و در واقع بهره برداری به موقع و بهینه از فرصت‌های موجود است. بر مبنای واقع‌گرایی تدافعی، تقویت ابعاد قدرت ملی به ویژه در حوزه اقتصاد و ایجاد اجماع ملی و ... از جمله پیش‌نیازهایی هستند که توجه جدی به آنان، زمینه ساز موفقیت در مذاکرات هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌شود. (سیمبر، ۱۳۹۲: ۱۳۶)

به طور کلی آنارشی سه‌الگوی رفتاری را برای کشورها از جمله جمهوری اسلامی در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی ایجاب می‌کند. اولاً، کشورها نسبت به یکدیگر بی‌اعتماد بوده و سوءظن دارند. آنها همواره از خطر بروز جنگ نگران هستند. چنین ترسی بر این واقعیت استوار است که در جهانی که کشورها قادرند به کشور دیگر حمله کنند، هر کشوری برای حفظ موجودیت خود حق دارد که نسبت به دیگران بی‌اعتماد باشد علاوه بر این، در یک نظام بین‌الملل که هیچ مرجع قانونی وجود ندارد که یک کشور تهدید شده برای کمک گرفتن به آن مراجعه کند،

کشورها انگیزه بیشتری برای سوءظن می‌یابند. فراتر از این، در عرصه بین‌المللی سازوکاری به جز منافع خود پرستانه طرف ثالث برای مجازات متجاوز وجود ندارد. این موضوع کشورها را از اینکه مورد تجاوز قرار گیرند، بیش از پیش دچار سوء ظن و بی اعتمادی می‌کند. (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۹۱: ۲۷۷) ثانیاً، مهمترین هدف کشورها در نظام بین‌الملل تضمین بقا و ادامه حیات است. به علت اینکه سایر کشورها تهدیدات بالقوه‌ای هستند و هیچ اقتدار برتری وجود ندارد که کشورهای مورد تجاوز را نجات دهد، پس کشورها نمی‌توانند برای تامین امنیت خود به دیگران متکی باشند. به کلام دیگر، چون نظام بین‌الملل خود یار است، هریک از کشورها باید به تنهایی امنیت خود را تامین کند و اتحادها و پیمان‌های نظامی پدیده‌هایی زود گذر و متغیر هستند. ثالثاً، کشورها در نظام بین‌الملل تلاش می‌کنند قدرت نسبی خود را به حداکثر برسانند. دلیل این رفتار و اقدام، بسیار ساده است، چون هر چه قدرت و مزیت نظامی یک کشور بر دیگران بیشتر باشد، ضریب امنیتی آن نیز بیشتر و بالاتر خواهد بود. هر کشوری مایل است که برترین قدرت در نظام بین‌الملل باشد، زیرا این بهترین راه برای تامین بقا در نظامی است که می‌تواند بسیار خطرناک باشد. این منطق، انگیزه‌های قدرتمندی برای کشورها ایجاد می‌کند تا از یکدیگر سوء استفاده کنند. از جمله، اگر شرایط آماده باشد و احتمال پیروزی وجود داشته باشد، وارد جنگ شوند. هدف و انگیزه اصلی، کسب حداکثر قدرت به قیمت کاهش قدرت دیگر رقباست، جمهوری اسلامی ایران، طبق نظریه نواقع گرایی در وضعیت آنارشی منطقه‌ای (خاورمیانه) به مانند هر دولتی به دنبال به حداکثر رساندن قدرت خود است، بدین سان جمهوری اسلامی رویکردی را برگزید که این توسعه قدرت را به شکل نمایاندن به پیش برد. (سیمبر، ۱۳۹۵: ۶۹)

چرا جامعه جهانی نسبت به فناوری هسته‌ای حساسیت نشان می‌دهد؟

اگر مجموعه اظهار نظرها، سخنرانی‌ها و دیدگاه‌هایی که در خصوص انرژی هسته‌ای اعم از صلح آمیز یا بمب اتم را تجزیه تحلیل محتوایی کنیم، در یک دسته بندی کلان دو گروه و دو انگیزه و هدف در این نگرش‌ها قابل تمیز است. به نظر نگارنده، دسته اول دارای انگیزه‌ها و اهداف صلح جویانه، صادقانه و بشر دوستانه هستند. آنان که با علم به ابعاد ویرانگر بمب اتم نه تنها دغدغه صلح بین‌المللی را دارند بلکه آن را تهدیدی دائمی برای ادامه حیات بشر می‌دانند. زبان‌های ناشی از بمب‌های هسته‌ای عبارتند از: موج شدید گرما که همه چیز را می‌سوزاند، فشار موج ضربه‌ای که ساختمان‌ها و تاسیسات را کاملاً ویران می‌کند، تشعشعات رادیو اکتیویته که باعث سرطان می‌شود

و بارش رادیو اکتیو. در کانون زلزله همه چیز تحت دمای ۳۰۰ میلیون درجه سانتی گراد تبخیر می‌شود در خارج از کانون زلزله اغلب تلفات به خاطر سوزش ایجاد شده توسط گرماسست و بخاطر فشار حاصل از موج انفجار ساختمان‌ها و تاسیسات خراب می‌شوند. در بلند مدت ابرهای رادیو اکتیو توسط باد در مناطق دور ریزش می‌کند و باعث آلوده شدن موجودات، آب و محیط زندگی می‌شود. مواد رادیو اکتیو نیز باعث ایجاد تهوع، آب مروارید چشم، ریزش مو و کم خونی، سرطان، نازایی در مردم منطقه آسیب دیده حتی در دهها سال بعد می‌گردد.

لازم به ذکر است که بمب‌های اولیه با روش شکاف هسته‌ای و بمب‌های قوی تر بعدی با روش گداخت هسته‌ای تولید شدند. بمب‌های هسته‌ای که روی شهرهای هیروشیما و ناکازاکی در ۱۹۴۵ منفجر شدند، از نوع شکاف هسته‌ای بودند و اولین بمب گداخت هسته‌ای در ایسلند در سال ۱۹۵۲ یعنی ۷ سال پس از نخستین آزمایش بمب اتمی در صحرای آلاموگرو در نیو مکزیکو، آزمایش شد.

دسته دوم، انگیزه‌ها و اهداف مطرح در حوزه انرژی هسته‌ای که بیشتر محل بحث ما است، انگیزه‌ها و اهداف استعماری، استکباری و متکبرانه است. آنچه که امروز در عرصه سیاست بین‌الملل در حال وقوع است بیشتر در این گفتمان قرار دارد. یعنی کشورهای صاحب انرژی هسته‌ای نه به خاطر دغدغه‌های انسانی، صلح جویانه و... نسبت به انرژی هسته‌ای و دستیابی دیگر کشورها به فناوری‌های مربوط حساس هستند بلکه براساس یک آینده نگری خود محورانه فکر دهها سال آینده را می‌نمایند که انحصار تولید انرژی با آنها خواهد بود و میزان وابستگی و تأثیرپذیری کشورهای پیرامونی و حاشیه‌ای به آنها به میزان چشم گیری افزایش خواهد داشت. امروز چالش بزرگ غرب مسأله انرژی و وجود منابع انرژی در مناطق غیر غربی مثل خلیج فارس است و برای فائق آمدن بر این چالش و پیشگیری از بحران‌های احتمالی به این منطقه لشکرکشی می‌کنند و حضور در خاورمیانه را عین منافع و امنیت ملی خود می‌دانند. در آن روز دیگر انرژی متعلق به خودشان است و لازم به این هزینه‌های سرسام آور میلیارد دلاری نیست بلکه درآمدهای میلیاردی عاید آنها خواهد شد. از منظر این دولتها امروز هر هزینه‌ای و هر تلاشی برای جلوگیری از انحصار شکنی در حوزه فناوری هسته‌ای رواست و متضمن منافع ملی این دول در سالیان آتی است.

متغیر امریکا

مسأله هسته‌ای ایران هرچند صرفاً موضوعی امریکایی و در دامنه مسائل مد نظر واشنگتن نیست، ولی طرح آن و سعی در جهانی کردن آن پروژه ای امریکایی است. امریکا بنا به دلایل فراوانی که مجال تشریح آن جای دیگری است، ۴ موضوع را بعنوان ابهامات سیاست ایران مطرح کرده و همواره سعی کرده است با شیوه‌های مختلف این اتهامات و موضوعات را از حوزه روابط دوجانبه خارج کند و در حوزه مسائل جهانی و بین‌المللی قرار دهد که تا حدود زیادی نیز موفق شده است. این ابهامات عبارتند از: ۱. تروریسم ۲. حقوق بشر و دموکراسی ۳. فلسطین ۴. انرژی هسته‌ای. امریکایی‌ها که به دنبال قرار گرفتن در جایگاه هژمون برتر در صحنه روابط بین‌الملل هستند، ایران را، بخاطر ۴ ابهام مذکور، مشکل و معضلی در صحنه روابط بین‌الملل می‌دانند و سعی می‌کنند به هر طریق ممکن، حتی نظامی و خشن، پروژه جهانی سازی و امریکایی کردن را در گستره زمین تکمیل نمایند. لازم به توضیح می‌دانم بین قدرت برتر و هژمون برتر تفاوت زیادی است.

در هژمونی، اقتدار صاحب قدرت چندان زیبا و دلرباست که قدرت متوسط و کوچک با طوع و میل زیر چتر هژمون برتر می‌رود و به نوعی همزیستی مسالمت آمیز تن می‌دهد. بعنوان مثال امریکایی‌ها توانسته‌اند دولت‌های عربی و آسیای جنوب شرقی را در خصوص ضرورت حضور نظامی در این مناطق توجیه کنند و امروز این کشورها احساس اشغال شدگی و یا وابستگی ندارند بلکه با منطق هژمونی پذیرفته‌اند که معامله‌ای عقلانی کرده‌اند.

آمریکا در بین ۴ ابهام مذکور از ۳ سال پیش براساس استراتژی نفوادمحافظه کاران موفق شد ابهام هسته‌ای را هم از سطح دو جانبه خارج کند و هم آن را از حوزه سیاسی به حوزه حقوقی انتقال دهد. یعنی اولاً مسأله هسته‌ای ایران را دغدغه و مسأله جهانی کرد و ثانیاً محل بحث آن را نه رسانه‌های امریکایی بلکه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی وابسته به سازمان ملل قرار داد و این کار از نظر دیپلماتیک قابل توجه است. همسویی و همکاری سیاست پیشگان و رسانه داران در امریکا نیز موجب شد که این سیاست به خوبی پیش برود. یعنی انگاره‌ای در جهان شکل گرفت که اولاً فعالیت‌های هسته‌ای ایران نگرانی جامعه جهانی را برانگیخته است و امریکا، با توجه دغدغه‌ای که نسبت به صلح جهانی دارد، بیشتر این موضوع را تعقیب می‌کند. ثانیاً سازمان بین‌المللی انرژی اتمی به عنوان نهاد معتبر جهانی مسئول پروژه است و شائبه سیاسی کاری وجود ندارد، در حالی

که واقعیتی که به انگاره تبدیل شده بود این نبود. واقعیت این است که آمریکا و اروپا براساس منافع دراز مدت موافق دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای نیستند و برای برائت از اتهام سیاسی کاری و اینکه بتوانند آرای دیگر کشورها را همسو با منافع خود جلب کنند، آژانس انرژی اتمی را در خط مقدم این تقابل قرار داده‌اند. البته مرز اختلاف آمریکا و اروپا در این پرونده آن جاست که آمریکا از منظر روابط دو جانبه نیز به این پرونده نگاه می‌کند که در بالا به آن اشاره شد. آمریکایی‌ها براساس رویکرد هژمون طلب خود ایران را فاقد صلاحیت دستیابی به انرژی هسته‌ای می‌دانند نه فاقد حقانیت. اتحادیه اروپا، چین، روسیه، ژاپن و کانادا قدرت‌های متحد آمریکا محسوب می‌شوند که همواره باید فاصله آنها در ابعاد نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با آمریکا حفظ شود. سطح بعدی، قدرت‌های متوسط هستند که خود ۲ دسته‌اند: یاغی و دوست.

قدرت‌های متوسط دوست مثل کره جنوبی، هند، پاکستان، آرژانتین و... قدرت‌های متوسط یاغی مثل ایران، سودان، کوبا، سوریه و... در سطح بعدی هم کشورهای کوچک و خیلی کوچکتتر قرار می‌گیرند که نگاه آمریکا به آنها کمی است نه کیفی، یعنی روی رأی آنها در مجامع جهانی یا نیروی انسانی آنها در نبردهای بین‌المللی و... حساب می‌کند؛ مثل سورینام زنگبار، ترکمنستان، آذربایجان، پرو و... اگر جمهوری اسلامی وارد باشگاه هسته‌ای شود ضمن گذر سربلندانه از یک مقطع حساس تاریخی اقتدار ملی و بین‌المللی خود را نیز تضمین خواهد کرد و در تعاملات بعدی با جهان نیز گام‌های محکم تری بر خواهد داشت. از منظر آمریکا کشورهایی که پتانسیل قدرت نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را دارند ولی به علل گوناگون هژمون آمریکا را نمی‌پذیرند، یاغی محسوب می‌شوند. بویژه آنکه سعی دارند این فرهنگ استقلال و خودباوری را به خارج از مرزها نیز تسری دهند. البته علل و مصادیق یاغی نامیده شدن این گونه کشورها متفاوت است. عراق زمان صدام از این رو یاغی نامیده می‌شد که رفتارش قابل پیش بینی نبود، نه اینکه همیشه مغایر با خواست‌های آمریکا بود. ضمن اینکه ساختار جبارانه و ضد بشری حکومت بعثی برای وجه جهانی آمریکا درد سر ساز بود. سودان از این رو یاغی خوانده می‌شود چون جای پای محکمی برای آمریکا در شاخ افریقا نشده است. کره شمالی از این رو یاغی نامیده می‌شود زیرا همچون همتای جنوبی خود زیر چتر آمریکا زیست نمی‌کند. داعیه‌های ملی و استقلال و عزت دارد. ایران هم به خاطر موقعیت ژئوپولیتیک، کانون شیعه بودن، برخورداری از ذخایر فراوان گاز و نفت و ملتی فرهنگ ساز و موثر بر تحولات منطقه‌ای اگر همسوی آمریکا نباشد، پروژه‌های آمریکا در سطح

جهانی بویژه در خاورمیانه با مشکلات زیادی مواجه می‌شود و در خوش بینانه ترین نظر بسیار پرهزینه خواهد شد و ضروری است که با ابزارهای فشار گوناگون و حتی به دست دیگران مثل اروپا این کشور به تغییر رویه دست زده و به خواسته های حق و ناحق واشنگتن تن دهد و یکی از این سوژه‌ها می‌تواند انرژی هسته‌ای باشد.

متغیر ایدئولوژیک

از منظر ایدئولوژیک، امریکا و اروپا مواضع یکسانی نسبت به مساله هسته‌ای ایران دارند. با تفاوت متغیر اسرائیل در منافع مد نظر امریکا. از این منظر جمهوری اسلامی یکی از سیاست‌های رسمی و اعلام شده‌اش «نابودی اسرائیل» است و بدیهی است در صورت دستیابی به سلاح هسته‌ای نیز این آرزوی دیرین را تحقق خواهد بخشید. اسرائیل هم پیمان آمریکا در منطقه خاورمیانه است و تهدید اسرائیل به مثابه تهدید مستقیم امریکاست و دفع تهدید احتمالی از ضروریات سیاست امریکا خواهد بود. کشورهای اروپایی نیز نظام سیاسی ایران را تئوکراتیک و مبتنی بر آموزه‌های ایدئولوژیک دینی می‌دانند که رفتارهای نظام را غیر قابل پیش بینی می‌کند. از این رو دست‌یابی چنین دولتی به سلاح هسته‌ای خطرناک است. از سوی دیگر هرچند مقامات ایران رسماً اعلام کرده‌اند جمهوری اسلامی منع عقلی و شرعی برای دستیابی به بمب اتمی دارد ولی اروپایی‌ها و امریکایی‌ها معتقدند در نظام‌هایی مثل جمهوری اسلامی به واسطه ایدئولوژیک بودن حفظ چارچوب نظام، هرکاری را از جمله تغییر رویه موجود و تلاش برای دستیابی به بمب اتمی را روا می‌دارد. بنابراین نمی‌توان اعتماد و اطمینان کافی به ایران داشت و اجازه غنی‌سازی اورانیوم را به این کشور داد؛ زیرا این مجوز دست این کشور را برای تخطی از توافقات قبلی باز می‌گذارد. به نگرش موجود نقدهای جدی وارد است. نقد اول اینکه مخالفان دست‌یابی ایران به انرژی هسته‌ای هرچند وانمود می‌کنند مخالف دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای هستند. (دبیری مهر، خردنامه همشهری)

- اهداف سیاست خارجی دولت یازدهم

- ۱- تهدیدزدایی از پیرامون نظام جمهوری اسلامی و ایجاد روندهای نوین بین‌المللی
- ۲- فرصت‌سازی و ایجاد ظرفیت‌های نوین متقابل
- ۳- گسترش عمق استراتژیک جمهوری اسلامی

(۱) تهدید زدایی از پیرامون نظام جمهوری اسلامی و ایجاد روندهای نوین بین‌المللی از آنجا که نظام سلطه جهانی، در دنیای آشفته امروز بعضاً تهدیدات متنوعی حول منافع و تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران سازماندهی می‌کند، روشن‌ترین اصل در تنظیم هر راهبرد سیاست خارجی، تهدیدزدایی و به کار بردن دیپلماسی خلاق محور و ابتکاری است. از سوی دیگر با در نظر داشتن اینکه حوزه سیاست خارجی ایران بعضاً با مسائل امنیتی در سطح منطقه و جهانی پیوند خورده است، لازم است دیپلماسی ایران نیز در این ارتباط با دقت بیشتری مسائلی را که در حوزه امنیتی جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار هستند، مورد توجه قرار دهد. اگر چه منطقه آمریکای لاتین در دایره اولیه حوزه امنیتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار ندارد و تهدیدات نظامی و اقتصادی علیه کشورمان از سوی کشورهای این منطقه متصور نیست، لیکن برخی مسائل به طور غیر مستقیم بر منافع و امنیت تمامی کشورها تأثیرگذار خواهد بود. اولین مورد از پیوند مسائل ایران با دیگر مناطق جهان، موضوع هسته‌ای ایران است. به خوبی می‌دانیم که تعدادی از کشورهای منطقه اعضای شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای هستند؛ در همین ارتباط، تعداد دیگری از کشورهای منطقه جزو اعضای غیردائم شورای امنیت هستند، از این رو، نقش سیاسی و مواضع این کشورها در طرح احتمالی هر اقدامی علیه یا به نفع کشورمان در شورای امنیت و شورای حکام تأثیرگذار است. با این حساب، تهدیدزدایی از یکسو و ایجاد روندهای جدید در نظام بین‌المللی از دیگر سو و جلب نظر مساعد کشورهای هم‌جبهه در رفع تهدیدات علیه منافع و امنیت کشورمان ضروری است. (عبدالهی، ۱۳۹۰: ۹۹)

(۲) فرصت‌سازی و ایجاد ظرفیت‌های نوین متقابل

با توجه به پتانسیل‌های سیاسی و اقتصادی و زیرساخت سیاسی مناسب کنونی در منطقه، دولت ایران کوشیده است در تعامل با کشورهای دوست از جمله بولیوی به چارچوبی دست یابد که ایران بتواند بر اساس امکانات موجود در منطقه، فضای مناسبی را برای فعال نمودن سیاست خارجی خود فراهم کند.

(۳) گسترش عمق استراتژیک جمهوری اسلامی

ضمن تهدیدزدایی و فرصت‌سازی به عنوان اولویت‌های اولیه سیاست خارجی که در برگیرنده منافع فوری و دفع خطرهای سریع است، ایران نیازمند این است که با ساز و کارهای بلندمدت از جمله راهبردهای فرهنگی، ابزار تجاری و اقتصادی (از جمله سرمایه‌گذاری مشترک) و تقویت

دیپلماسی عمومی در منطقه، به جایگاهی برسیم که بتوانیم موقعیت نفوذ را برای سیاست خارجی کشورمان در منطقه تعریف کنیم، تعریف موقعیت جدید باید به گونه‌ای باشد که به عمق استراتژیک جمهوری اسلامی منجر شود.

مبانی سیاست خارجی دولت یازدهم

- تلاش برای خروج از امنیتی شدن نظام

عدم معرفی جمهوری اسلامی ایران به عنوان تهدید برقراری رابطه با کشورها. مهار ایران هراسی. معرفی فعالیت صلح آمیز هسته‌ای ایران به جهان. تعامل سازنده با جهان. اعتماد سازی. تنش زدایی. صدور قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل در جهت حمایت از فعالیت‌های هسته‌ای ایران و کان لم یکن کردن برخی از قطعنامه‌ها قبلی از مهمترین اقدامات دولت یازدهم بود.

- نگاه متفاوت به موضوع هسته‌ای

موضوع هسته‌ای در کنار سایر منافع ملی از جمله اقتصادی و ضرورت‌های داخلی و خارجی لحاظ شده، فشار خارجی جای خود را به مزیت‌های ملی داد. سیاست حفظ انرژی هسته‌ای مسالمت آمیز با استفاده از روش‌های دیپلماتیک و تجربیات افراد در جهت حذف اکثریت تحریم‌های هسته‌ای شد. ضمن داشتن حق غنی سازی. کاهش فشار تحریم‌ها. بهبود وضعیت معیشت مردم، فعالیت‌ها در چارچوب است و این در کنار هم از سیاست خارجی دولت یازدهم بود.

- تلاش برای بهبود روابط با اروپا

مواضع نرم اروپا نسبت به امریکا. اهمیت به روابط با اروپا. نزدیک نمودن اروپا و امریکا با توسل به سیاست تنش‌زا. گسترش روابط اقتصادی. سرمایه و تکنولوژیکی با اروپا در سایه تعامل سازنده با آن کشورها. رهایی از انحصار اقتصادی در چین و روسیه. کمک به برداشته شدن تحریم‌ها و برخورداری از حمایت آنها در شورای امنیت ملی سازمان ملل از سیاست خارجی دولت یازدهم بود.

سیاست خارجی و دیپلماسی هسته‌ای دولت یازدهم

حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری یازدهم با سه وعده انتخاباتی خود توانست رأی‌ها را به سوی خود جذب کند و به ریاست جمهوری برسد. البته این سه وعده انتخاباتی تنها مختص

به او نبود و دولت‌مردان پیشین هم به آنها اشاره کرده بودند. این وعده‌ها، سیاست خارجی تعامل‌گرا و ارتقای روابط خارجی با جهان و به‌ویژه غرب، بهبود وضع اقتصادی و معیشت مردم و پایین‌آمدن نرخ تورم و به تبع آن رونق کسب و کار، بهبود فضای سیاست ورزی و احیای حقوق شهروندی در داخل کشور بود. اگر در دولت محمد خاتمی بهبود فضای سیاست‌ورزی در کشور و در دوران محمود احمدی‌نژاد وعده بهبود منزلت اقتصادی سرلوحه کار قرار گرفت؛ در دولت حسن روحانی محور بیشتر برنامه‌های او موضوع سیاست خارجی است و در رأس آن‌هم حل چالش هسته‌ای قرار دارد. در واقع در آستانه انتخابات ریاست جمهوری افزایش تنش میان ایران و غرب بر سر موضوع هسته‌ای سبب شد تا مسائل مختلف سیاست داخلی و خارجی کشور تحت تأثیر این موضوع قرارگیرد، به ویژه آنکه پیوند خوردن تحریم‌های بین‌المللی و مشکلات اقتصادی با موضوع هسته‌ای آن را به یکی از محورهای اصلی رقابت‌های انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری تبدیل کرد. دولت روحانی با وعده چرخیدن همزمان چرخ سانتریفیوژها و زندگی مردم وارد انتخابات شد و متناسب با همین شعار سیاست خود در موضوع هسته‌ای را تعدیل سیاست هسته‌ای کشور و کاهش هزینه‌های ناشی از آن معرفی کرد. روحانی راه پیشرفت کشور و کسب جایگاه و منزلت ایران در معادلات بین‌المللی را نه در تقابل که در تعامل سازنده با جهان جستجو می‌کرد. او برخلاف اصول‌گرایان که موضوع هسته‌ای را به موضوعی محوری و هویتی تبدیل کرده بودند، در پی به حاشیه‌راندن این موضوع و حل مسالمت‌آمیز آن با غرب بود. روحانی بر پایه شعار اعتدال، گفتمان سیاست خارجی خود را آرمان‌گرایی همراه با واقع‌گرایی معرفی کرد که راهی میانه بین سازش و ستیز با غرب بر سر موضوعاتی چون مسئله هسته‌ای بود. (فیروزآبادی، ۱۰۶:۱۳۹۱)

در حقیقت با پیروزی حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز تغییر رویکرد داد و وارد مرحله تازه‌ای شد. از ویژگی‌های قابل توجه این گفتمان تنش‌زدایی، بازسازی و اصلاح تعاملات با قدرت‌های مؤثر بین‌المللی در جهت منافع ملی و عادی‌سازی و بهبود روابط با کشورهای منطقه به ویژه همسایگان، بازسازی روابط با شرکای سنتی در اروپا و آسیا بوده است. سیاست روحانی در مسئله هسته‌ای تلاش برای خروج پرونده ایران از شورای امنیت در کنار تکمیل فناوری هسته‌ای و همچنین مذاکرات جدی و

هدفمند برای رسیدن به تفاهم براساس منافع ملی کشور و همچنین مدیریت، کاهش و لغو تحریم‌های بین‌المللی چندجانبه و یک جانبه بوده است.

برنامه هسته‌ای دولت یازدهم و نظام بین‌الملل

همواره نظام بین‌الملل نقش مهمی در شکل‌گیری سیاست خارجی به ویژه در میان کشورهای تأثیرپذیرتر و توسعه نیافته داشته است. بدون شک با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شکل‌گیری نظام تک‌قطبی، این مجموعه کشورهای غربی به رهبری ایالات متحده بوده‌اند که هژمونی و قدرت ساختاری در نظام بین‌الملل را در دست دارند و با روش‌های مختلف نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به استیلا بر نظام جهانی و مقابله با تهدیدات پرداخته‌اند. بررسی تأثیر نظام بین‌الملل بر شکل‌گیری سیاست خارجی دولت یازدهم حاکی از آن است که مجموعه غرب در سال‌های ریاست جمهوری احمدی نژاد در ایران با بهره‌گیری از انواع فشارها به ویژه تحریم‌های بین‌المللی فراگیر تلاش کردند تا سیاست خارجی کشور را در وضعیت تدافعی قرار دهند و سیاست خارجی به مهم‌ترین دستورکار انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ تبدیل شود.

تحریم‌های اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران را باید یکی از ابزارهای دیپلماسی اجبار ایالات متحده برای متقاعد سازی کشورهای دانست که به اقتصاد جهانی وابسته شده‌اند؛ اما تمایلی به پذیرش قواعد مربوط به اقتصاد و سیاست جهانی ندارند. (کری و همکاران، ۱۳۹۲: ۸۸) طبیعی است که اجرای چنین فرایندی تنها در شرایطی متوقف می‌شود که آمریکا و جهان غرب بتوانند به اهداف راهبردی خود در رابطه با ایران برسند. دیپلماسی اجبار بخشی از واقعیت راهبردی آمریکا برای متقاعد کردن و محدودسازی توان راهبردی جمهوری اسلامی ایران است. فرایند محدود سازی راهبردی و تحریم اقتصادی توسط آمریکا و سایر کشورهای جهان غرب براساس ضرورت‌های ایدئولوژیک، امنیتی و راهبردی نظام جهانی غرب محور انجام می‌گیرد که از ابزارهای اصلی سیاست خارجی ایالات متحده در قبال ایران پس از انقلاب اسلامی بوده است. این تحریم‌ها در دهه هشتاد و نود به بهانه حمایت ایران از تروریسم و در جهت مهار و قدرت‌نگرفتن ایران و در جهت تقویت کشورهای همسو با آمریکا عمل کرده بود، ولی از سال ۲۰۰۶ شکل و ماهیت تحریم‌های ایالات متحده با تصویب پنج قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل وارد ابعاد گسترده‌تری شد. (katzman, 2016:399)

یکی از ابزارهای مهم برای رسیدن به این هدف سازوکارهای نهادی است که از عوامل مؤثر بر فرایند تحریم اقتصادی ایران است. ایالات متحده آمریکا و کشورهای جهان غرب همچنین برخی واحدهای سیاسی تلاش می‌کنند تا از الگوهایی بهره گیرند که مبتنی بر جایگاه و مشروعیت ساختاری آنان باشد. قدرت ساختاری همواره در مقایسه با مؤلفه‌های کنش کارگزاران در محیط-های منطقه‌ای و بین‌المللی اثر بخشی بیشتری دارد. جهان غرب از قابلیت ساختاری خود برای مقابله با ایران استفاده کرد. (مصلی نژاد، ۱۳۹۱: ۲۴۸) مجموعه غرب و به ویژه ایالات متحده در حوزه‌های مختلف، قدرت ساختاری قابل توجهی دارد. قدرتی که مهمترین ویژگی آن انحصار چند جانبه بودن است. از همین رو مجموعه غرب در دوران پس از جنگ جهانی دوم به ویژه دوران پس از جنگ سرد از این چهره قدرت به دفعات علیه کشورهای رقیب بهره برده است. ناگفته پیداست که از مهمترین کشورها ایران است. کشوری که در دوران پس از جنگ سرد همواره از سوی قدرت‌های غربی مورد تهدید به استفاده از زور قرار گرفته است؛ اما در عمل قدرت ساختاری غرب مهمترین ابزار به کار گرفته شده علیه این کشور بوده است. قدرت ساختاری به معنای تنظیم دستور کار بین‌المللی و شکل‌دهی به فضایی است که در آن دولت، شرکت‌ها، افراد با یکدیگر مرتبط می‌شوند. غرب با به کارگیری این چهره قدرت، تمام تلاش خود را به کار گرفته است تا ارتباط دولت ایران با سایر دولت‌ها و شرکت‌های ایرانی با سایر شرکت‌ها و شهروندان ایرانی به ویژه نخبگان را با هم‌تایان خود در کشورهای بیشتری دچار محدودیت و اختلال سازد. (شریعتی نیا و توحیدی، ۱۳۹۲: ۱۳۷)

ایجاد این محدودیت‌ها مصداق تهدید راهبردی ایالات متحده و جهان غرب ایران است و باید به این نکته توجه کرد که این تحریم‌های اقتصادی، بخشی از تحریم‌های گسترده‌تری است که در حوزه‌های سیاسی، تکنیکی و راهبردی به کار برده شد. این بخش از تحریم در قالب اقدامات فلج‌کننده برای محدود کردن قابلیت راهبردی جمهوری اسلامی ایران انجام گرفته است هر یک از اقدامات به کار گرفته شده علیه ایران را می‌توان بخشی از دیپلماسی اجبار در قالب سیاست تحریم مالی، تجاری و تکنولوژیک دانست. (kagan2003.72)

برنامه جامع اقدام مشترک

پس از چندین دور مذاکره در وین، لوزان و ژنو، آخرین دور از مذاکرات برنامه هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ از ظهر روز شنبه ۲۷ ژوئن ۲۰۱۵، در هتل کوبورگ در شهر وین اتریش با حضور جان

کری، وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا و محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران و هیئت‌های کارشناسی دو طرف آغاز شد. ضرب الاجل تعیین شده برای این مذاکرات، روز سی‌ام ژوئن تعیین شده بود که سه‌بار به ترتیب تا سوم، دهم و سیزدهم ژوئیه تمدید گردید. بتدریج و در روزهای پایانی توافق برخی از وزرای خارجه گروه ۱+۵ نیز برای برداشتن گام‌های نهایی عازم وین شدند.

در نهایت پس از چندین دور تمدید مذاکرات در سه‌شنبه ۲۳ تیر ۱۳۹۴ (۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵)، توافق جامع هسته‌ای وین که در اصطلاح برنامه جامع اقدام مشترک یا برجام نامیده می‌شد، در وین اتریش بین ایران، اتحادیه اروپا و گروه ۱+۵ (شامل چین، فرانسه، روسیه، پادشاهی متحد بریتانیا، ایالات متحده آمریکا و آلمان) منعقد شد. تحت این توافق، ایران ذخایر اورانیوم غنی شده متوسط خودش را پاکسازی خواهد کرد و ذخیره‌سازی اورانیوم با غنای کم را تا ۹۸ درصد قطع می‌کند، و تعداد سانتریفیوژها را حدود دوسوم و حداقل برای ۱۵ سال کاهش می‌دهد. برای ۱۵ سال بعد، ایران موافقت کرده است که اورانیوم را بیش از ۳٫۶۷ درصد غنی‌سازی نکند یا هیچ تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم جدید یا رآکتور آب‌سنگین جدیدی را نسازد. فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم به مدت ۱۰ سال به یک تک ساختمان که از سانتریفیوژهای نسل اول استفاده می‌کند محدود خواهد بود. دیگر تأسیسات نیز طبق پروتکل الحاقی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای اجتناب از خطرهای تکثیر سلاح‌های اتمی تبدیل خواهند شد. برای نظارت و تأیید اجرای توافق نامه توسط ایران، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) به تمام تأسیسات اتمی ایران دسترسی منظم خواهد داشت. در نتیجه این توافقنامه که تاییدیه پایدار متعهدین آن را به همراه دارد، ایران از تحریم‌های شورای امنیت ملل متحد، اتحادیه اروپا و ایالات متحده بیرون خواهد آمد. با انعقاد توافق هسته‌ای وین، دوازده سال سردرگمی پرونده هسته‌ای ایران به پایان رسید و در نهایت در ۲۷ دی ۱۳۹۴ (۱۷ ژانویه ۲۰۱۶)، برجام به مرحله اجرا رسیده و تحریم‌های هسته‌ای علیه ایران لغو شد.

چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی برنامه جامع اقدام مشترک

الف- سیاست خارجی: پس از سپری شدن یک دهه از مناقشه هسته‌ای ایران و غرب این مناقشه اکنون با برقراری یک توافق در آستانه ایجاد چارچوبی اجرایی برای حل و فصل خود قرار دارد. بدون تردید تصمیم اوباما مبنی بر انتخاب راه حل سیاسی برای این موضوع به جای راه حل

نظامی و همچنین تصمیم جمهوری اسلامی ایران به برقراری مذاکرات، روی کار آمدن دولت روحانی و بدنبال آن انتقال پرونده هسته‌ای از شورای عالی امنیت ملی به وزارت امور خارجه در رسیدن طرفین به مرحله کنونی نقش غیر قابل انکاری داشته است. این مناقشه که بطور حتم می‌توان از آن به عنوان مهمترین مناقشه میان غرب و ایران نام برد پیامدهایی را بر سیاست خارجی و داخلی ایران تحمیل نمود که در حوزه سیاست خارجی تیره شدن روابط سیاسی با غرب، تلاش غرب برای انزوا و ممانعت از ایفای نقش منطقه‌ای ایران بویژه تحت تاثیر لابی اسرائیلی را بایستی از اصلی‌ترین پیامدهای این مناقشه در نظر گرفت. هرچند که به نظر می‌رسد تصمیم ایران برای مذاکره مستقیم با آمریکا پس از روی کار آمدن دولت روحانی از همان آغاز به کار مذاکرات توانسته باشد بخشی از احساس غربی‌ها مبنی بر عدم اعتماد سازی جمهوری اسلامی ایران را جبران کند ولی به هر حال آنچه که منطقی می‌کند این است که حذف پیامدهای منفی گفته شده در عرصه سیاست خارجی و ایجاد تغییر پایدار در دیدگاه غرب نسبت به جمهوری اسلامی ایران نیازمند گذر زمان و مهمتر از آن بهره‌گیری صحیح سیاستمداران ایران از فرصت بوجود آمده از طریق گسترش دامنه روند مذاکرات به سایر مسایل مهم منطقه از جمله داعش و بحران‌های منطقه‌ای همچون سوریه و یمن است.

به نظر می‌رسد همزمانی موضوع مذاکرات ایران و غرب با تحولات منطقه‌ای از جمله ظهور داعش و سایر بحران‌های منطقه‌ای، توانایی فراهم کردن چنین فرصتی را برای سیاست خارجی ایران داشته باشد. به عبارت بسیار واضح‌تر برقراری این مذاکرات و حصول نتیجه از آن در قالب دستیابی به یک توافق جامع در کنار شکل‌گیری منافع مشترک میان ایران و جامعه جهانی بر سر مقابله با داعش می‌تواند به عنوان بستری تسهیل‌کننده در اختیار سیاست خارجی ایران جهت نیل به ایفای نقش منطقه‌ای خود و پذیرش آن از سوی غرب قرار گیرد.

در کنار پتانسیل ایجاد شده برای تعامل غرب و ایران بر سر مسائل مورد اختلاف پس از برقراری مذاکرات مستقیم و رو در رو با آمریکا که عملاً دلیلی گردید بر توانایی انعطاف‌پذیری سیاست خارجی ایران برای حل بحران‌ها، اگر بخواهیم شرایط منطقه‌ای بوجود آورنده چنین فرصتی را بر شمریم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱. نگرانی برخی کشورهای منطقه از جمله عربستان سعودی از نزدیک شدن ایران به آمریکا و حل مسالمت‌آمیز مساله هسته‌ای خود و اقدامات واکنشی آنها به این موضوع ۲. ایفای نقش متفاوت ایران با عربستان در مقابله با داعش

و توانایی ایران در تجهیز و حمایت از نیروهای کرد و شیعه جهت مقابله با این گروه تروریستی ۳. پیدایش شکاف و تفاوت دیدگاه میان اسرائیل و آمریکا بر سر مساله هسته‌ای ایران و عدم تاثیر گذاری لابی‌ها و تلاش‌های تبلیغاتی و دیپلماتیک اسرائیل برای تغییر جهت در رویکرد آمریکا نسبت به ایران بر سر مساله هسته‌ای.

انعکاس نگرانی عربستان از مذاکرات هسته‌ای را می‌توان به خوبی در رفتارهای اخیر سیاست خارجی این کشور از جمله اقدام برای نزدیک شدن به روسیه، تلاش و یا به عبارت بهتر نمایش تصمیم این کشور برای پیگیری یک برنامه هسته‌ای و مهمتر از آن حمله نظامی به حوثی‌های یمن به منظور نمایش نقش رهبری کشورهای منطقه، مشاهده کرد. موضوعی که البته سیاست محتاطانه ایران در برخورد با آن و پرهیز از ایجاد تنش و درگیری بیشتر در منطقه عملاً این کشور را از دستیابی به اهداف مورد نظر خود ناتوان ساخت. مساله جنگ عربستان با حوثی‌ها می‌تواند با درگیر ساختن عربستان در یک جنگ فرسایشی و بدون نتیجه‌گیری مثبت، ادعای محوری بودن این کشور در منطقه را خدشه دار کند و در نهایت جامعه جهانی را به پذیرش نقش موثر ایران برای حل بحران‌های منطقه ترغیب کند. از طرف دیگر تفاوت نقش جمهوری اسلامی ایران با عربستان و برخی دیگر از کشورهای منطقه از جمله ترکیه بر سر مساله داعش و تلاش موفقیت آمیز ایران در حمایت از نیروهای کرد و شیعه عراق برای مقابله با داعش را می‌توان مهمترین عامل ایجاد فرصت مذکور برای ایران به منظور گام برداشتن در مسیر بازسازی چهره بین‌المللی و ایفای نقش منطقه‌ای خود به حساب آورد. عامل سومی که در این فرصت سازی می‌تواند مورد بحث قرار گیرد موضوع پیدایش اختلاف میان آمریکا و اسرائیل بر سر مساله هسته‌ای ایران و مخالفت اسرائیل با هرگونه مذاکره است. شاید بتوان اسرائیل را مهمترین نفع برنده از مناقشه اتمی ایران با غرب در نظر گرفت؛ سیاست‌های اسرائیل نشان می‌دهد که طی این سالها بیشترین تلاش را بکار گرفته است تا بتواند از رهگذر ایجاد سیاست ایران هراسی در منطقه و جامعه بین‌المللی به اهداف مورد نظر خود در راستای پیشبرد سیاست‌هایش در قبال فلسطینیان، توجیه عدم پیوستن به NPT و نهایتاً جلب حمایت غرب از این سیاست‌ها دست یابد. به همین دلیل به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران بایستی حل مسالمت آمیز مناقشه هسته‌ای خود با غرب را به فرصتی برای خنثی کردن سیاست‌های اسرائیل در قبال ایران و از آن مهمتر حتی به فرصتی برای پذیرش نقطه نظرات خود در قبال مناقشه اسرائیل - فلسطین بدل سازد.

ب: حوزه سیاست داخلی

اقتصاد: در حوزه مسائل داخلی نیز موضوع توافق هسته‌ای از دو جنبه قابلیت بررسی دارد یکی مساله اقتصاد و دیگری مساله اوضاع سیاسی داخلی. در بعد اقتصادی اعمال تحریم‌های چند جانبه و یکجانبه از سوی کشورهای غربی و سازمان ملل و در نتیجه تحت تاثیر قرار گرفتن اقتصاد ایران در حوزه‌هایی چون تولید، سرمایه گذاری خارجی و درآمدزایی ارزی را می‌توان از مهمترین تاثیرات داخلی مساله هسته‌ای دانست که عملاً روند توسعه کشور را تحت تاثیر منفی خود قرار داده است و به همین دلیل می‌توان گفت که موفقیت تیم دیپلماتیک ایران در اثبات مسالمت آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران و در نتیجه لغو و برچیده شدن تحریم‌ها از مهمترین انتظارات و توقعاتی است که طی این دو سال اخیر در اذهان عمومی شکل گرفته است؛ توقعی که البته می‌توان مردم را کاملاً در آن محق دانست اما مساله حائز اهمیت این است که شواهد نشان می‌دهد بخش‌های زیادی از مردم به دلایل مختلف، آنچه که از توافق استنباط می‌کنند این است که می‌بایست بلافاصله پس از توافق و یا لاقلاً در کوتاه مدت شاهد اثرات مثبت اقتصادی رفع تحریم‌ها باشند موضوعی که به نظر می‌رسد پس از برقراری توافق، با تبلیغات گروه‌های مخالف مذاکرات هسته‌ای جنبه بارزتری هم به خود بگیرد، به عبارت روشن تر مخالفان داخلی توافق سعی خواهند کرد با توسل بر عدم ایجاد تغییرات مثبت اقتصادی در کوتاه مدت، خواسته رفع تحریم‌ها را به خواسته رفع مشکلات اقتصادی در کوتاه مدت و ایجاد ناامیدی در میان مردم تبدیل کنند. بدین لحاظ به نظر می‌رسد که دولت آقای روحانی پس از توافق با مشکلات و چالش‌های جدی در این رابطه روبرو شود و همین مساله ضرورت اتخاذ تدبیری هوشمندانه برای برون رفت از مشکلات پیش رو را به خوبی نمایان می‌سازد. از یک سو بدون شک نمی‌توان منکر نقش مخرب تحریم‌ها بر اقتصاد ایران طی سال‌های اخیر شد و از سوی دیگر آنچه نمی‌توان در آن هم تردید راه داد ساختاری بودن مشکلات اقتصادی ایران است به هر حال اقتصاد ایران به دلایل ساختاری با مشکلاتی چون تورم بیکاری و از همه مهمتر فساد دست به گریبان است و علیرغم تاثیرات منفی تحریم‌ها بر اقتصاد ایران، نمی‌توان تمامی این مشکلات را هم به تحریم‌ها گره زد، بویژه اینکه نمی‌توان واقعا انتظار حل کوتاه مدت این مشکلات را از فردای رفع تحریم‌ها انتظاری منطقی دانست. بنابراین به نظر می‌رسد که توافق هسته‌ای و مساله رفع تحریم‌ها گرچه موفقیت بزرگی برای مردم ایران و همچنین دولت یازدهم به حساب خواهد آمد اما همین موفقیت در

صورت عدم مدیریت صحیح در بخش اقتصاد و افکار عمومی مرتبط با آن می‌تواند به چشم اسفندیار دولت تبدیل شود. به همین دلیل نگارنده بر این باور است که اتخاذ سیاست‌های مناسب در این زمینه می‌تواند نقش بسزایی در فائق آمدن دولت بر چالش‌های اقتصادی پس از توافق، داشته باشد که از جمله این سیاست‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. اطلاع رسانی مناسب و ممانعت از سرگیری غیر منطقی انتظارات ایجاد شده در مردم و خنثی سازی تبلیغات تندروها ۲. بهره گیری صحیح از ورود منابع مالی بلوکه شده بر اثر تحریم‌ها و هدایت آن به سمت بخش‌های مولد و ارزش افزای اقتصاد ۳. کنترل واردات بی رویه و حمایت از تولید داخلی ۴. برنامه ریزی نظام مند جهت مبارزه با فساد و رانت در اقتصاد بدون در نظر گرفتن ملاحظات سیاسی

در ارتباط با وضعیت سیاسی داخلی آنچه قابل ذکر است این است که روحانی از همان ابتدای شروع به کار و حتی پیش تر از آن در دوران تبلیغات انتخاباتی خود تمرکز اصلی خود را بر مساله سیاست خارجی و به عبارت دقیق تر سیاست هسته‌ای قرار داد، بطوریکه اساسا انتخاب و برگزیده شدن ایشان را هم می‌توان کاملا به این قضیه مرتبط دانست. طی چند سالی که از آغاز به کار دولت یازدهم می‌گذرد بخش بسیار زیادی از توان دولت بویژه دستگاه دیپلماسی ایران به مساله مذاکرات هسته‌ای اختصاص یافته است این مساله به حدی پررنگ بوده است که هر وقت صحبت از ضعف دولت در رسیدگی به مسائل داخلی به میان آمده است دولت و حامیان آن با توسل به اهمیت مساله هسته‌ای مستقیم یا غیر مستقیم مطرح کردن اینگونه مسایل را در زمان مذاکرات چندان قابل دفاع نمی‌دانسته‌اند به همین دلیل در اذهان عمومی مردم و اکثریت فعالین سیاسی حل مسایل مربوط به سیاست داخلی و توجه دولت به مطالبات سیاسی به پس از توافق موکول شده است. به همین دلیل انتظار می‌رود که دولت روحانی می‌بایست پس از توافق بتواند موضع خود را با این مساله روشن کند و در صورتیکه دولت نخواهد به این موضوع واکنش مثبت نشان دهد تغییر مسیر امیدوارانه بخش‌های زیادی از مردم که مطالبات سیاسی خود را در قالب برگه-های رای در ۲۴ خرداد ۹۲ اعلام کردند به سمت سرخوردگی و انفعال امری دور از انتظار نخواهد بود موضوعی که حتی می‌تواند زمینه ساز قدرت گرفتن نیروهای تندرو و به خطر افتادن امید شکل گرفته در میان مردم نسبت به بهبود اوضاع داخلی گردد. بنابراین علیرغم توانایی توافق

هسته‌ای در ایجاد فرصت در عرصه سیاست خارجی، در سیاست داخلی و اقتصادی در صورت عدم مدیریت صحیح می‌تواند به موضوعی چالش‌انگیز برای دولت روحانی تبدیل شود.

نتیجه‌گیری:

در اینجا می‌توان گفت به واسطه فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران تحریم‌های گوناگونی بر علیه کشورمان صورت گرفته بود که به گوشه‌ای از این تحریم‌ها اشاره می‌شود: تحریم‌های ثانویه علیه بانک مرکزی و بانک‌های تجاری ایران، تحریم‌های فروش نفت، تحریم سرمایه‌گذاری در بخش نفت، گاز و انرژی، حمل و نقل و کشتیرانی، خدمات سوئیفت برای بانک مرکزی، ملی و تجارت و... فعالیت‌های بانکی، تحریم انتشار اوراق قرضه تضمین شده توسط دولت ایران، تحریم طلا و فلزات گرانبها و الماس و اسکناس و سکه و... که پس از اجرای برنامه جامع اقدام مشترک در خصوص فوائد و مضرات (داده‌ها و ستانده‌ها) می‌توان گفت که به رسمیت شناختن غنی‌سازی ایران توسط ۱+۵، پذیرش فعالیت‌های هسته‌ای ایران توسط شورای امنیت سازمان ملل، پذیرش غنی‌سازی صنعتی و حفظ آب سنگین، تبدیل شدن راکتور اراک به نیروگاه پیشرفته، عدم ارتباط مطالعات ادعایی PMDA به توافق هسته‌ای، رفع تحریم‌های پولی، بانکی و مالی، احترام به حقوق هسته‌ای ایران در چارچوب معاهدات بین‌الملل، به رسمیت شناختن ایران به عنوان دارنده قدرت فناوری هسته‌ای و برخوردار از برنامه صلح آمیز و لغو کامل تحریم‌ها و آزاد شدن میلیاردها دلار از درآمدهای ایران در خارج از کشور از فوائد و نتایج برجسته است.

در اینجا باید به داده‌ها و ستانده‌ها و به عبارتی به مضرات و فواید این توافق نیز اشاره کنیم که از آن جمله است محدودیت غنی‌سازی، کاهش ذخایر اورانیوم از ۹ تن به سیصد کیلوگرم، نظارت و دسترسی به مراکز هسته‌ای ایران، محدود شدن نطنز و فردو، کاهش تعداد سانترفیوژها و محدودیت درباره فراوری اورانیوم.

در خصوص تأثیر مذاکرات هسته‌ای بر زندگی و معیشت مردم رونق نسبی کارخانجات و فعالیت آنها که منجر به جذب حداقلی از نیروی انسانی گردید. درمان بیماران و دسترس آسان آنها به داروهای تولید کشورهای پیشرفته اروپایی، رونق گرفتن واردات و صادرات و ایجاد فرصت اشتغال و کاهش تورم به ۹٪ از جمله فوائد برجسته است.

جمهوری اسلامی ایران پس از اجرای این توافق توانست روابط خود با سایر کشورها را تا حدودی بهبود بخشد و در مناسبات جهانی و منطقه‌ای حضور فعال داشته باشد. سرمایه‌گذاری

شرکت‌های معتبر اروپایی در بخش اقتصاد ایران شکل گرفت و پول‌های بلوکه شده در آمریکا به کشور بازگردانده شد و امکان خرید هواپیما و خودرو از آمریکا و اروپا فراهم و مبادلات بانکی تسهیل شد. نقش مؤثر جمهوری اسلامی ایران در حل مناقشات منطقه‌ای از قبیل عراق، سوریه، لبنان، فلسطین به رسمیت شناخته شد. جمهوری اسلامی ایران از ذیل فصل ۷ منشور سازمان ملل خارج و میزان فروش نفت خام به زمان قبل از اعمال تحریم‌ها بازگشت و شرکت‌های اروپایی حاضر به سرمایه‌گذاری در بخش استخراج نفت و پتروشیمی شدند. جمهوری اسلامی ایران که به گونه‌ای در انزوای سیاسی قرار گرفته بود خارج و شائبه ایران هراسی از بین رفت هرچند که برخی از کشورهای منطقه‌ای همچون عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی هنوز بر این طبل می‌کوبند. در زمینه ایجاد اشتغال به واسطه رفع تحریم‌ها مواد خام و اولیه کارگاه‌های صنعتی وارد کشور شد و آنها رونق نسبی گرفتند.

منابع فارسی

کتب

- ۱- احدیان، محمد سعید(۱۳۹۴)، برنامه جامع اقدام مشترک در تحلیل کلان و خرد، مشهد: انتشارات مؤسسه خراسان
- ۲- بعیدی نژاد، حمید(۱۳۹۴)، گام به گام با برنامه جامع اقدام مشترک، از آغاز تا فرجام، تهران: انتشارات مخاطب
- ۳- بیلپس جان و اسمیت استیو (۱۳۸۳)، جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین، موسسه ابرار معاصر تهران
- ۴- جمعی از نویسندگان(۱۳۹۵)، برنامه جامع اقدام مشترک؛ سیاست ها، دستاوردها و الزامات، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۵- دهقانی فیروزآبادی، جلال(۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)
- ۶- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال(۱۳۸۴)، تحولات گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، موسسه انتشاراتی روزنامه ایران
- ۷-.....(۱۳۹۱)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، چاپ پنجم
- ۸- سیف زاده، سید حسین(۱۳۷۴)، نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل، تهران، انتشارات قومس، چاپ چهارم
- ۹- سید حسین سیف زاده، محمود سریع القلم، (۱۳۹۰)، اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار، محمود سریع‌القلم، تهران: فرزانه روز
- ۱۰- رضانی، روح‌الله(۱۳۸۰)، چارچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران، انتشارات نی
- ۱۱- علی بیگلر، ابودر(۱۳۹۴)، گام به گام تا برنامه جامع اقدام مشترک، زنجان: انتشارات نیکان
- ۱۲- قوام، عبدالعلی(۱۳۸۴)، روابط بین الملل نظریه‌ها و رویکردها، تهران، نشر سمت

- ۱۳- قوام عبد العلی، موسوی بجنوردی و محمد کاظم، ایران پس از برنامه جامع اقدام مشترک (برنامه جامع اقدام مشترک)، تهران: انتشارات مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
- ۱۴- متقی ابراهیم، زهره پوستین چی (۱۳۸۹)، الگو و روند در سیاست خارجی ایران، قم: دانشگاه علوم انسانی مفید
- ۱۵- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: نشر سمت
- ۱۶- محمدی، منوچهر (۱۳۸۷)، آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
- ۱۷- وزارت امور خارجه (۱۳۹۴)، متن کامل برنامه جامع اقدام مشترک (برنامه جامع اقدام مشترک) به همراه ضمائم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه

مقالات

- ۱- ابوالحسن شیرازی، حبیب اله (تابستان ۱۳۹۴)، کالبدشکافی مذاکره هسته‌ای ایران و آمریکا تا حصول برنامه جامع اقدام مشترک و تصویب قطعنامه ۲۲۳۱، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، دوره ۸، شماره ۳۰، تهران
- ۲- برزگر، کیهان (۱۳۸۸)، سیاست خارجی ایران از منظر واقع‌گرایی تهاجمی و تدافعی، فصلنامه بین‌المللی، روابط خارجی سال اول، شماره ۱
- ۳- سید جلال دهقانی فیروز آبادی، رضا ذبیحی، (۱۳۹۱)، تاثیر هویت اسلامی - انقلابی بر رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در موضوع هسته‌ای در دوره خاتمی و احمدی نژاد، مجله علوم سیاسی (باقرالعلوم)، سال پانزدهم، شماره ۵۹
- ۴- سید حسین سیف زاده، محسن شریعتی نیا (۱۳۹۲)، تحریم‌ها و جهت‌گیری صادرات ایران: اقتصاد سیاسی دوران گذر در روابط بین‌الملل، شماره ۲۲ علمی-پژوهشی ISC

منابع انگلیسی

- 1-De-Vos, (2003), **Discourse theory and the study of ideological (trance) formation: analyzing social democratic revisionism.** in journal of pragmatics
- 2- Howarth, D. Noarval, A. Stavrakakis, G, (2000), **Discourse theory and political analysis** (Manchester university press)
- 3- Kagan, Robert (2003), **Paradise and Power: America and Europe in the New World Order**, translated by Mahmoud Agbdullah Zadeh, Tehran: Office of Cultural Publishing in Persian

- 4- Rosenau, James (1971), **The Scientific Study of Foreign Policy**, New York: The Free Press
- 5-Waltz .Kenneth (1982), **Theory of International Politics**, Tokyo: University of Tokyo Press